

## بزرگداشت لیله اظهار امر حضرت اعلی

- ۱- مناجات شروع
- ۲- بیانات مبارکه حضرت اعلی
- ۳- قسمتی از لوح مبارک غلام الخلد به قلم حضرت بهاءالله
- ۴- لوح لیله مبعث - از آثار حضرت بهاءالله
- ۵- در حقیقت اختلاف نیست
- ۶- روزهای خوش  
تنفس
- ۷- ذکر دسته جمعی (ای رب فاجعل رزقی جمالک....)
- ۸- دو مقام حضرت اعلی
- ۹- قسمتی از پیام بیت العدل اعظم الهی مورخ ۲ آبان ۱۳۹۸
- ۱۰- شرح اظهار امر حضرت اعلی (قسمت اول)
- ۱۱- شرح اظهار امر حضرت اعلی (قسمت دوم)
- ۱۲- تعالیم انقلابی حضرت اعلی
- ۱۳- برنامه محلی

یاران روحانی با تقدیم تحیات امنع ابھی و با تبریک به مناسبت لیله مبارکه بعثت حضرت رب اعلی برنامه تهیه شده، پیشنهادی است و شما میتوانید مواردی را از برنامه کم و یا به آن اضافه نمائید مطمئنا بهره مندی از برنامه های محلی و استفاده از مطالب صوتی و تصویری به هر چه بهتر برگزار شدن برنامه کمک مینماید. با امید به اینکه تجربه ای مملو از سرور و روحانیت داشته باشید.

جانتان خوش باد

## ۱- مناجات شروع

هو الله

ای خداوند، روحی در دلها بدم که همدم تو گردند و شوقی در قلوب بینداز که به ذکر تو دمساز شوند. جان‌ها را شور و ولگی ده و دل‌ها را وجد و طربی بخش که هر دم روحی تازه یابند و به سروری بی اندازه رسند. ای خداوند مهربان، یاران را روح و ریحان بخش و تأییدی آسمانی فرما تا تشنگان را سلسبیل هدایت دهند و گمگشتگان را به سبیل عنایت دلالت کنند. توئی مقتدر و توانا و شنونده و بینا. ع

مُنْتَخَبَاتِی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۳ ص ۷

## ۲- بیانات مبارکه حضرت اعلی

«هیچ لذتی اعظم تر در امکان خلق نشده که کسی استماع نماید آیات آن را و بفهمد مراد آن را و لم و بيم در حق کلمات آن نگوید و مقایسه با کلام غیر او نکند.»

بیان فارسی واحد هفتم، باب ۱

«امروز همان شجره که قرآن را تکلم نمود تکلم بیان میفرماید»

بیان فارسی، واحد دوم، باب ۱۲

۳- قسمتی از لوح مبارک غلام الخلد به قلم حضرت بهاءالله

مُنَادی بقا از عرش عماء ندا فرمود که ای منتظران وادی صبر و وفا و ای عاشقان هوای قُرب و بقا، غلام روحانی که در کناز عصمت ربّانی مستور بود، به طراز یزدانی و جمال سُبْحانی از مشرق صمدانی، چون شمس حقیقی و روح قدمی طالع شد و جمیع مَنْ فی السَّموات و الأَرْض را به قَمیص هستی و بقا از عوالم نیستی و فنا نجات بخشید و حیات بخشود و آن کلمه مَسْتوره که ارواح جمیع انبیا و اولیاء به او مَعْلَق و مربوط بود، از مَکْمَن غیب و خَفَا به عرصه شُهود و ظهور جلوه فرمود و چون آن کلمه غیبیه از عالم هُویّه صرفه و اَحْدیّه محضه به عوالم مُلَکِیّه تجلی فرمود، نسیم رحمتی از آن تجلّی برخاست که رائحه عصیان از گلشیء برداشت و خلعت جدید غفران بر هیاکل نامتناهی اشیاء و انسان در پوشید و چنان عنایت بدیعه احاطه فرمود که جواهر مکنون که در خزائن امکان مخزون بود از نفعه کاف و نون در ظواهر اکوان به جلوه و شهود آمد به قسمی که غیب و شهود در قَمیصی مجتمع گشتند و سرّ و ظهور در پیراهنی به هم پیوستند. نفس عَدَم به ملکوت قدم برآمد و جوهر فنا بر جبروت بقا وارد. پس ای عاشقان جمال ذُو الجَمال و ای والهان هوای قُرب ذُو الجَلال، هنگام قُرب و وصال است نه موقع ذکر و جدال. اگر صادقید، معشوق چون صبح صادق ظاهر و لائح و هویدا است. از خود و غیر خود بلکه از هستی و نیستی و نور و ظلمت و ذلّت و عزّت از همه پردازید و از نقوش و اوهام و خیال، دل بر دارید و پاک و مقدّس در این فضای روحانی و ظلّ تجلیات قدس صمدانی با قلب نورانی بخرامید. ای دوستان خَمَر باقی جاری و ای مشتاقان، جمال جانان بی نقاب و حجاب و ای یاران، نار سینیای عشق در جلوه و لَمَعان. از ثقل حُبّ دنیا و توجه به آن خفیف شده چون طُیور مُنیر عَرشی در هوای رضوان الهی پرواز کنید و آهنگ آشیان لایزالی نمائید و البته جان را بی آن قدری نباشد و روان را بی جانان، مقداری نه. باری پروانگان یَمَن سُبْحان در هر دمی حول سراج دوست، جان بازند و از جانان پردازند. هر طیری را اینقدر مقدور نه ...

صفحات ۹۲ تا ۹۹ رساله ایام تسعه

- این لوح در سال ۱۸۶۳ در ایام بغداد و در تجلیل سالگرد بعثت حضرت ربّ اعلیٰ عزّ نزول یافته است. سراسر این لوح اشارات بدیع و صریح در مورد ظهور مبارک است و موعد ظهور را به زبان رمز و تمثیل بیان میفرمایند

### الأقدم الأكبر الأعلى

قَدْ نَطَقَ اللِّسَانُ بِأَعْلَى الْبَيَانِ وَنَادَتِ الْكَلِمَةُ بِأَعْلَى النَّدَاءِ الْمُلْكُ لِلَّهِ خَالِقِ السَّمَاءِ وَمَالِكِ الْأَسْمَاءِ وَلَكِنَّ الْعِبَادَ أَكْثَرَهُمْ مِنَ الْغَافِلِينَ قَدْ أَخَذَتْ تَرَنَّمَاتُ الرَّحْمَنِ مِنْ فِي الْإِمْكَانِ وَأَحَاطَ عَرَفُ الْقَمِيصِ مَمَالِكَ التَّقْدِيسِ وَتَجَلَّى اسْمُ الْأَعْظَمِ عَلَى مَنْ فِي الْعَالَمِ وَلَكِنَّ النَّاسَ فِي حِجَابٍ مُبِينٍ، أَنْ يَا قَلَمَ الْأَعْلَى غَنَّ عَلَى لَحْنِ الْكِبْرِيَاءِ لِأَنَّا نَجِدُ عَرَفَ الْوَصَالِ بِمَا تَقَرَّبَ يَوْمَ الَّذِي فِيهِ زَيْنَ مَلَكَوَتِ الْأَسْمَاءِ بِطَرَازِ اسْمِنَا الْعَلِيِّ الْأَعْلَى الَّذِي إِذَا ذُكِرَ لَدَى الْعَرْشِ غَنَّتِ الْحُورِيَّاتُ بِبَدَايِعِ النِّعَمَاتِ وَهَدَرَتِ الْوَرَقَاءُ بِبَدَايِعِ الْأَلْحَانِ وَنَطَقَ لِسَانُ الرَّحْمَنِ بِمَا أَنْجَذَبَ مِنْهُ أَرْوَاحُ الْمُرْسَلِينَ ثُمَّ أَرْوَاحُ الْمُخْلِصِينَ ثُمَّ أَرْوَاحُ الْمُقَرَّبِينَ، هَذِهِ لَيْلَةُ طَلَعِ صُبْحِ الْقَدَمِ مِنْ أَفْقِ يَوْمِهَا وَاسْتِضَاءِ الْعَالَمِ مِنْ أَنْوَارِهِ الَّتِي أَشْرَقَتْ مِنْ ذَاكَ الْأَفْقِ الْمُنِيرِ، قُلْ إِنَّهُ لَيَوْمٌ فِيهِ أَخَذَ اللَّهُ عَهْدَ مَنْ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ إِذْ بَعَثَ مَنْ بَشَّرَ الْعِبَادَ بِهَذَا النَّبِيِّ الْعَظِيمِ وَفِيهِ ظَهَرَتْ آيَةُ الْأَعْظَمِ نَاطِقًا بِهَذَا الْأَسْمِ الْعَظِيمِ، وَأَنْجَذَبَ فِيهِ الْمُمْكِنَاتُ مِنْ نَفَحَاتِ الْآيَاتِ طُوبَى لِمَنْ عَرَفَ مَوْلَاهُ وَكَانَ مِنَ الْفَائِزِينَ، قُلْ إِنَّهُ لَقَسْطَاسُ الْأَعْظَمِ بَيْنَ الْأُمَمِ وَبِهِ ظَهَرَتْ الْمَقَادِيرُ مِنْ لَدُنْ عَلِيمٍ حَكِيمٍ، قَدْ أَسْكُرَ أُولَى الْأَلْبَابِ مِنْ رَحِيقِ بَيَانِهِ وَخَرَقَ الْأَحْجَابَ بِسُلْطَانِ اسْمِي الْمُهَيَّمِنِ عَلَى الْعَالَمِينَ، قَدْ جَعَلَ الْبَيَانَ وَرَقَهُ لِهَذَا الرَّضْوَانِ وَطَرَزَهَا بِذِكْرِ هَذَا الذِّكْرِ الْجَمِيلِ، قَدْ وَصَّى الْعِبَادَ أَنْ لَا يَمْنَعُوا أَنْفُسَهُمْ عَنْ مَشْرِقِ الْقَدَمِ وَلَا يَتَمَسَّكُوا عِنْدَ ظُهُورِهِ بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْقَصَصِ وَالْأَمْثَالِ، كَذَلِكَ قُضِيَ الْأَمْرُ فِيمَا ظَهَرَ مِنْ عِنْدِهِ يَشْهَدُ بِذَلِكَ مَنْ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ إِنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ، إِنَّ الَّذِينَ أَعْرَضُوا عَنِ الْآخِرِ مَا آمَنُوا بِالْأَوَّلِ هَذَا مَا حَكَمَ بِهِ مَالِكُ الْعَلَلِ فِي هَذَا الطَّرَازِ الْقَوِيمِ....

ایام تسعه ص ۱۸۰

### ۵- در حقیقت اختلاف نیست

حضرت عبدالبهاء فرمودند:

"اساس جميع انبياء حقیقت است و حقیقت یکی است. حضرت ابراهیم منادی حقیقت بود. حضرت موسی خادم حقیقت بود. حضرت مسیح مؤسس حقیقت بود. حضرت محمد مروج حقیقت بود. حضرت اعلی مبشر حقیقت بود. و حضرت بهاء الله نور حقیقت. حقیقت ادیان الهی یکی است. در حقیقت اختلاف نیست."

بدایع الآثار، ج ۱، ص ۶۱

## ۶- روزهای خوش

عموم تواریخ بر این امر متفقند که علی رغم اغتشاشهای فارس و شیراز باب در دو سال قبل از اظهار امرش از زندگانی آرام و رضایتمندی در شیراز بهره مند بود. پیش از طلوع آفتاب مدتی به نماز و نیایش میپرداخت. ساعاتی از روز را در تجارتخانه دائی خود می گذراند و در بازگشت، یک ساعت پس از غروب آفتاب به نماز و عبادت میایستاد. وی بعدها در زندان ماکو (۱۸۴۷) از این دوران با «روزهای خوش» یاد میکند. به قراری که از خدیجه بیگم همسر باب روایت میشود، وی پس از صرف شام ساعاتی از شب را به نگارش در دفتری میپرداخت که ظاهراً دفتر تجارتنی، ولی در واقع مخصوص نگارش مطالب روحانی و دینی بود. در برابر تعجب همسرش مبنی بر عدم تشابه نوشته های این دفتر با امور تجارتنی، باب گفته بود اینها حسابهای مردم است. یک بار نیز قطعه ای برای پسر دائی خود محمد تقی وکیل الحق نوشت که بنا به گفته محمد تقی «شبه قطعات صحیفه سجّادیه» (منسوب به امام زین العابدین، امام چهارم شیعیان) بود.

اطلاعات ما از آثار باب در این دوره اندک است. ولی همین اشارات کوتاه، همراه با زندگانی پاک و زهدآمیزش، که بدان در شیراز شهره بود، جملگی حکایت از هیجانان روحی و الهامات معنوی باب برای آمادگی به رسالتی که در انتظارش بود دارد. خلجان روحی وی چنان بود که برخی از افراد خانواده نیز بر آن آگاه و نگران گشتند. طپش پر هیجان ظهوری جدید در نبض جهان شدت گرفته بود و سیل سرنوشت، باب و نزدیکانش را با خود میبرد. آیا میتوان اندیشید ساعتها طولانی که به نماز و عبادت و ریاضت می پرداخت برای کشف و درک آن واقعه عظیمی بود که ناخودآگاه به سوی آن میرفت؟ خدیجه بیگم با مشاهده حالات همسر خود به خانواده گفته بود «ایشان بیشتر اوقات به نماز و عبادت می پردازند که نشان از تقدّس و علو مقام حضرتشان دارد.»

باب و جامعه بابی ص ۳۷ و ۳۸

## ۸- دو مقام حضرت اعلی

یکی از حقایق اساسیه ای که در امر حضرت بهاء الله صریحاً مذکور و باید اهل بهاء کماهی بدان معترف باشند آنست که حضرت باب مؤسس شریعت بایه از جمله مظاهر مقدسه الهیه و دارای سلطنت و اقتدار مطلقه و حائز کلیه حقوق و مزایای رسالتی مستقله است. و به نظر این عبد این نکته محتاج به تصریح و تبیین است که حضرت اعلی فقط مبشر ظهور بهائی نیست، بل چنانکه خود در کتاب بیان فارسی تصریح فرموده همان موعود مقدسی است که به ظهورش و عود جمیع انبیای سلف تحقق یافته است. و چنانچه ما قولاً یا فعلاً در تصدیق مفاد و مفهوم این اصل اساسی تردید نمائیم و به حقیقت آن به تمامه بدون قید و شرط متمسک نباشیم و در صدد اثبات آن بر نیائیم، یقیناً در ادای وظیفه نسبت به آئین خویش قصور ورزیده، از یکی از مبادی اساسیه مقدسه امر الله منحرف گشته ایم. فی الحقیقه مُحَرِّک اصلی که این عبد را وادار به ترجمه و نشر تاریخ جاودانی نبیل نمود این بود که احبای غرب به سهولت پی برند که مقام منیع حضرت اعلی متضمن چه مفهوم خطیری است و بالتیجه آن حضرت را به دل و جان دوست داشته باشند و با عشق و علاقه جدیدی تجلیل و ستایش نمایند. شکی نیست ادعای حضرت اعلی مُشعر بر اینکه دارای دو مقام بوده اند خود اعظم وجه امتیاز دور بهائی است. این ادعای صریح و قطعی حضرت باب کراماً مورد تصدیق حضرت بهاء الله واقع و الواح و صایای حضرت عبدالبهاء نیز بر آن گواه است. و این ادعا خود دلیل دیگر بر امتیاز امر بهائی بوده به مراتب بر قوه و قدرت معنویه ای که به این کور مُقدّس عنایت شده می افزاید. در حقیقت عظمت حضرت باب نه فقط از آن لحاظ است که من عند الله به تبشیر چنین ظهور منیعی مبعوث گشته، بلکه بیشتر از آن جهت است که با قدرت و اختیارات انبیای اولوالعزم ظاهر شده و عصای رسالت مستقله را به نحوی که در هیچ یک از ظهورات قبل سابقه نداشته در ید اقتدار گرفته است.

ظهور حضرت باب بشارتی بود به خردگرایی و دانایی، به سخاوت و رأفت، به راستگویی و عدالت اجتماعی. مفاهیم و تفکراتی را که به همراه آورد روحی تازه در کالبد فرسوده امکان دمید. وعود دیرین را متحقق ساخت و رسوم پیشین را ترسیم نوین بخشید. خرافات را زدایید و عقلانیت پرورید. آن حضرت مرحله‌ای جدید از روند ترقی و تحول عالم انسانی را آغاز فرمود و در وهله اول هموطنان خویش را به شرکت در فرایند تجدّد دعوت کرد. لطافت وجود و قوای آسمانی کلامش مصاحبان را بی‌درنگ مجذوب نمود و حقایق بیان و جذّابیت آموزه‌هایش به سرعتی معجزه‌آسا سبب بیداری و هشیاری مردمان گشت. در مدتی بسیار کوتاه امرش در سراسر ایران انتشار یافت و آتش عشق الهی در اقشار مختلف آن اجتماع شعله‌ور شد. جم غفیری با پیشینه‌های متفاوت دینی و قومی، از زن و مرد، از تجّار و کسبه، از ثروتمند و تهی دست، از عقلا و ادبا، از پیر و جوان، از روحانیون و حتی شاهزادگان، در شهرها و روستاها به جمع پیروانش پیوستند و ندای نویدبخش او را برای ساختن اجتماعی بر مبنای عدالت و عاری از ظلم و استبداد به گوش جان شنیدند. تعداد فقهای راستین و علمای دین که مقام منیّش را ستودند و امر حضرتش را پذیرفتند، محیرالعقول بود و شامل جناب وحید که از فاضل‌ترین دانشمندان مملکت و معتمد و نماینده پادشاه برای تحقیق در باره حقانیت ظهور جدید بود نیز می‌گشت. بر طبق برآورد محققین و مستشرقین آن زمان جمع کثیری از مردم ایران پیرو و مرید حضرت اعلی گشتند و در تعهد به ایمان نویافته شجاعتی بی‌مثیل نشان دادند.

ولوله آیین جدید زلزله بر ارکان نظم قدیم انداخت و موجب اضطراب و حسد ارباب قدرت و صاحبان منصب شد و آنان را به این امید واهی کشاند که ایجاد رعب و وحشت سبب نفی کلام و تاریکی نور حضرت باب گردد، پس بی‌رحمانه مقاومتش نمودند. متعصّبین متنفذ جملگی پرچم اعتراض برافراشتند و دولت مردان و مردم را ترغیب به ستم در ابعادی بی‌سابقه نمودند... مخالفان سعی در محو تأثیرات آیین جدید نمودند و به طور منظم کوشیدند تا خاطره نفوذ شگرف ظهور حضرت اعلی را از قلوب و اذهان ایرانیان بزداينند. مدتی ذکرش را در کشور زادگاهش منع کردند و هنگامی که مؤثر واقع نشد، لب به لعن و دشنام گشودند و افسانه‌سرایان آغاز نمودند، تاریخ را تحریف کردند و حقایق را تکذیب. دوست را دشمن نامیدند و وقایع را واژگون جلوه دادند. هدیه ناب را فتنه باب خواندند و محبوب اعلی را به خاموش‌شده ادنی سپردند و بدین ترتیب ظلمی عظیم در حق آیندگان روا داشتند، ولی غافل از آنکه بی‌شمارند خاندان‌های ایرانی که در تاریخچه خویش به نوعی با نهضت حضرتش مرتبطند، و بی‌حسابند نقاطی در پهنه آن مرز و بوم که به خون پیروان مظلومش گلگون گشته‌اند. آثار آن رستاخیز روحانی در آن سرزمین باستانی تا ابد ماندگار می‌گردد و نتایج معنویش سرانجام آشکار.

## ۱۰- شرح اظهار امر حضرت اعلی (قسمت اول)

قبل از اینکه حضرت باب رسالت خویش را اعلان نمایند، برخی از نفوس در اکناف عالم در اعماق قلب خویش می دانستند که موعود بزودی ظاهر خواهد شد. یکی از این نفوس مقدسه جناب سید کاظم رشتی بودند که در شهر کربلا در عراق زندگی می کردند. ایشان شاگردان زیادی داشتند و حیات خویش را وقف آماده ساختن آنان برای ظهور قائم موعود پس از انتظاری طولانی نمودند و مرتباً به آنان گوش زد می نمود که بعد از وفات او ترک خانه و خانمان نموده و با قلبی فارغ از امیال دنیوی در دیار پخش شده و به دنبال موعود محبوب به جستجو پردازند. بعد از وفات سید کاظم، یکی از برجسته ترین شاگردانش، ملاحسین به مسجدی رفته و مدت ۴۰ روزه دعا و توجه مشغول گردید و در این مدت قلبش کاملاً جهت دریافت الهامات الهی آماده شد. بعد از ۴۰ روزه همراهی دو نفر از یارانش عراق را ترک و به جستجوی موعود پرداخت. اول به شهر بوشهر رفت اما مدت توقف ایشان در بوشهر آنقدر طول نکشید. باطناً حس می کرد که قوه ای پنهانی او را به جانب شمال می کشاند لذا بزودی به جانب شیراز روان گشت. پس از اینکه به دروازه شهر رسیدند به همراهان خود گفت که مستقیماً به مسجد رفته و در آنجا منتظر باشند تا ایشان به نزد آنان مراجعت نمایند. جناب ملاحسین در همان روز تاریخی چند ساعت قبل از غروب آفتاب در حالیکه در خارج دروازه شهر قدم می زد، در آن بین جوان باوقاری را مشاهده نمود که به طرف او آمده و ضمن خوشامدگویی او را به منزلش دعوت کرد تا بعد از این سفر طولانی گرد سفر را شسته و استراحت نماید. جناب ملاحسین بقدری از حسن رفتار و شیرینی گفتار آن جوان متاثر شده بود لذا بدنبال ایشان روان و بزودی به درب خانه ای ساده رسیدند و سپس به داخل منزل وارد و در اتاقی در طبقه بالا نشستند. میزبان بزرگوار فرمود تا ظرف آبی آوردند تا مهمان دست و روی خود را از گرد سفر بشوید و سپس به دست خویش چای به او مرحمت فرمودند و بعد از مراسم مهمان نوازی با مهمان خویش شروع به صحبت فرمودند. جناب ملاحسین شرح این مکالمه تاریخی را بعداً چنین بیان نمودند: «حدود یک ساعت از شب گذشته بود که آن جوان بزرگوار به من به مکالمه پرداخت و از من سؤال فرمود بعد از جناب سید کاظم رشتی مرجع شما کیست؟ عرض کردم مرحوم سید در اواخر حال سفارش می فرمودند که بعد از وفاتشان هریک از شاگردان باید ترک وطن گوید و در اطراف به جستجوی موعود محبوب پردازد. این است که من برای انجام امر استاد بزرگوارم به ایران مسافرت کردم و هنوز هم که هست به جستجوی موعود مشغولم. سؤال فرمودند آیا استاد بزرگوار شما برای حضرت موعود اوصافی مخصوص و امتیازاتی بخصوص معین فرموده اند یا نه؟ عرض کردم آری می فرمود حضرت موعود از خاندان نبوت و رسالت است. از اولاد حضرت فاطمه زهرا علیها سلام الله است. سن مبارکش وقتی که ظاهر می شود کمتر از ۲۰ و متجاوز از ۳۰ سال نیست.



دارای علم الهی است. قامتش متوسط است. از شرب دخان برکنار و از عیوب و نواقص جسمانی منزّه و مبراّ است.

#### ۱۱- شرح اظهار امر حضرت اعلی (قسمت دوم)

میزبان محترم لمحّه ای سکوت فرمود سپس بالحن بسیار متینی فرمودند نگاه کن این علامات را که گفתי در من می بینی؟ بعد یکایک علامات را ذکر فرمودند و با شخص خود تطبیق نمودند. در خلال آن شب حضرت باب با ادله و براهین واضح و قاطع به ملاحسین اثبات فرمودند که قائم موعود می باشند و با سرعتی خارق العاده به تفسیر اولین قسمت از سوره یوسف که از سوره های مهم قرآن است پرداختند و سپس خطاب به ملاحسین فرمودند: "شما اول کسی هستید که به من مؤمن شده اید. من باب الله هستم و شما باب الباب. باید ۱۸ نفر به من مؤمن بشوند به این معنی که ایمان آنها نتیجه تفحص و جستجوی خود آنها باشد بدون اینکه کسی آنها را از اسم و رسم من آگاه کند، باید مرابشناسند و به من مؤمن شوند. آن وقت یکی از آنها را انتخاب می کنم که با من در سفر مکه همراهی کند. در مکه امر الهی را به شریف مکه ابلاغ خواهم کرد. از آنجا به کوفه خواهم رفت. در مسجد کوفه امر الهی را آشکار خواهم ساخت. شما باید آنچه امشب جریان یافت از همراهان خود و سایر نفوس مکتوم دارید."

عظمت ظهور، روح و روان ملاحسین را با هیجان و سرور، خوف و حیرت مسخر نمود. او چنین اظهار داشت: "قبل از عرفان امر الهی چقدر ضعیف و ناتوان بودم و چه مقدار خوف و جبن در وجودم سرشته بود... نمی توانستم چیزی بنویسم و نمی دانستم راه بروم. دست و پایم همیشه ارتعاش داشت و می لرزید. اما بعد از وصول به عرفان مظهر الهی به جای جهل، علم و دانش ربّانی و در عوض ضعف، قوّت و قدرت عجیبی در وجود من پیدا شد. بطوری که خود را دارای توانایی و تهور فوق العاده می دیدم و یقین داشتم که اگر تمام عالم و خلق جهان به مخالفت من قیام نمایند یک تنه بر همه غالب خواهم شد. جهان و آنچه در آن هست مانند مستی خاک در چشمم جلوه می نمود و صدای جبرئیل را پنداشتم در من تجسم یافته، می شنیدم که به خلق عالم می گفت: ای اهل عالم بیدار شوید زیرا صبح روشن دمید. برخیزید و از فیض ظهور و برکت امر الهی برخوردار شوید، باب رحمت الهی باز است. ای اهل عالم همه داخل شوید زیرا آن کسی را که منتظر بودید ظاهر شد. اینک پیدا و آشکار و شما را به خوان وصال دعوت می نماید." اظهار امر حضرت باب در شب بیست و سه می هزار و هشتصد و چهل و چهار میلادی (۵ جمادی الاولی ۱۲۶۰) به وقوع پیوست. هیکل اطهر در آن وقت بیست و پنج سال از عمر مبارکشان می گذشت

## ۱۲- تعالیم انقلابی حضرت اعلی

باید آثار باب و دیانت بابی را دارای استقلال کامل و مشحون از نوآوری‌هایی دانست که هنوز پس از گذشت بیش از ۱۷۰ سال حیرت بسیاری را بر می‌انگیزد. مهم‌ترین ادعای باب مبنی بر قائمیت و مقام خویش به عنوان ظهور مهدی بود که اساس اعتقادات دیانت پیشین را در این زمینه به چالش میکشید. با چنین ادعایی باب انتظاری که قرن‌ها به طول انجامیده بود، به سر آورد و به مردم ایران پیام داد تا به خود آیند و در انتظار نباشند تا کسی از غیب برون آید و برای مشکلات روزافزون جامعه ایشان معجزه‌ای انجام دهد. تعلیم انقلابی دیگر باب زمانمند نمودن دیانت بود. یعنی بر خلاف دیگر ادیان که مشروعیت و قوانین خود را تا ابد پایدار و تغییرناپذیر شماره و پایانی برای دوره خود قائل نیستند، باب اعتبار دیانت را محدود به زمان نمود و اعلام داشت که در آینده نیز ادیان دیگری به مقتضای زمان، ظهور خواهد کرد. وی مقام انسان را (بدون آن که بین زن و مرد تفاوتی قائل باشد)، به آسمانها برکشید و همگان را دارای خرد و فهم و عقل دانست که می‌توانند مفاهیم دینی را درک کنند. لذا در آیین خود طبقه روحانی مثل مجتهدین و ملایان و کشیشان و خاخامها را، که بزرگترین مانع پیشرفت و ترقی می‌دانست، به کلی حذف کرد و بالای منبر رفتن و نماز جماعت برگزار نمودن - یعنی عبادتی که در آن امام جمعه بر بقیه برتری داشته باشد - منع نمود. باب مقام زنان را ترقی داد، و بر خلاف علمای اسلام که در آن زمان با علوم و صنایع جدید و هر پدیده نو مخالف بودند، وی آموختن صنایع، ایجاد مدارس و ارتباط مردمان با یکدیگر از طریق ایجاد پست که تا آن زمان مخصوص دربار و چاپارهای دولتی بود توصیه نمود. باب برای نگارش مهم‌ترین کتاب دینی خود یعنی کتاب بیان، و بسیاری رسالات دیگر، زبان فارسی را برگزید و به این ترتیب این زبان را تقدس مذهبی بخشید. باب جهاد را عملاً ممنوع ساخت و یکی از اهداف خود را خشونت زدایی از دین قرار داد و تا آنجا پیش رفت که در کتاب احکامش حتی موجب حزن دیگران شدن را گناهی بزرگ دانست.

باید توجه داشت که باب و سپس بهاء‌الله این تحولات را در شکل و قالب دیانت و معنویات ارائه دادند و آنها را دارای منشائی الهی و آسمانی و اراده خداوند برای این زمان دانستند، زیرا تحقق کامل چنین تحولاتی بدون بهره‌وری از نیروی روحانی و معنوی به سختی امکان پذیر خواهد بود. در این انقلاب دینی و اجتماعی، شرعیات و سنت‌های دست و پاگیری که جهان بینی شخص را تمام مدت در محاصره بکن و نکن های شرعی دارد، حذف شده و در عوض راستی و پاکی و اخلاق و آراستگی ظاهر و باطن مورد تأکید قرار گرفته است.

باب و جامعه بابی ایران ص ۱۳ و ۱۴